باغ آجئ

جان گلزآری

Hazaragi

باغ آجئ

تشکر از بلوم بوک

تشکر از وزارت معریف.

Hazaragi
Afghanistan, Pakistan, Australia

هر شؤ باد از نان خوردو، پیش آجے خو مورفتم.او خوب قصه گوئ وختائ گینہ ره موکد.

یک شاؤ آجئ کلودیق بُود.پُرسان کدوم:

آجئ جان! چرا کلو دیقی؟ گفت:شرین

جان! باغ قریۂ مو د یادم اماد.مو ده

قریه خو یک باغ سرسوز دشتیم. یالی

خشک شُده .
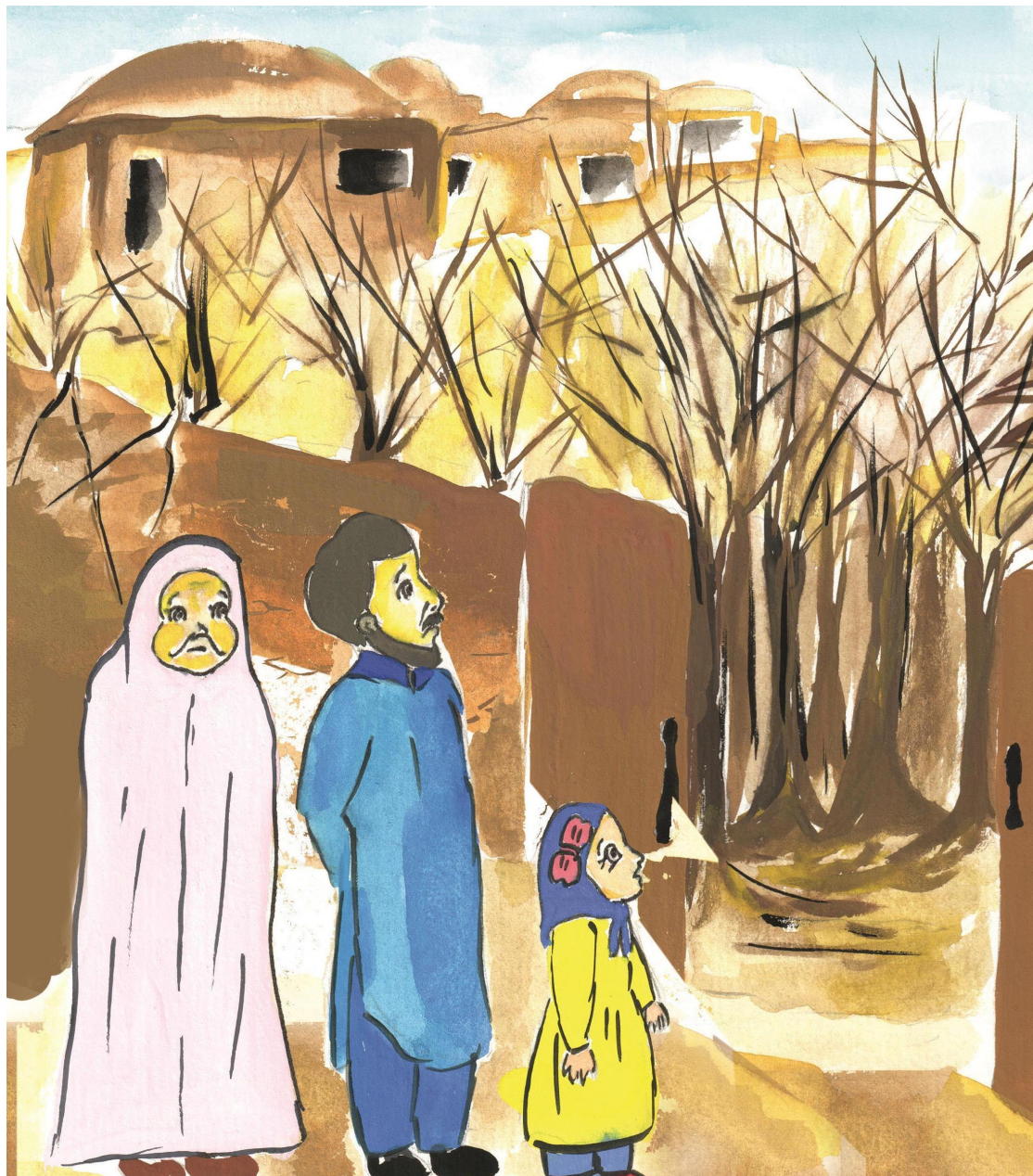
تورهای آجئ را قد آتے خوگفتم.آتے مه هم
دیق شود، امو وخت کلگئ مو تصمیم
گرفتیی تا صباء د قریه بوری.

کلگی مو ده قریه رفتی.دل مه می
خواست هر چه زودتر ده باغ بوری.
درگے باغ وازبود، باغ خشک شده
بود.کلگی مو دیق شودیم.و کلگی
موتصمیم گرفتیم تا باغ را مثل زمان گاه
وری سرسوز کنی.

کلگی مو شروع کدی ده کندو وکیشت کدو،
آتےمه برای خریدون نیال رفتگ و چند دنه
نیال آورد.دیغنو هم قد مو کمک کدگ.نیالا
را قد کمک دیغنو شندیم.

نیالا کشت شدگ، باغ نوربند شده .آجئ

کلو خوش شود.آتےمه باغ را ده تاول

دیغنو کدگ تا آؤ بدیه.کلگی مو اوماغ

کده سن خانه رفتی.

آجئ خوش بود که باغا پسم سؤزشدد.مو
چند ماه پاس تصمیم گرفتی که ده باغ
بوری.وقتی ده باغ رسیدی، مو حیرو
مندی.

باغا از نیالا سؤز میزد.آجئ مه

گفتگ:شرین جان! اینہ نامی خدا،

درختها کلی جائ ره جلُو کدَہ.ای

دیرختو بخیر سالی دیگہ بارمونہ.

جگر جگرہ، دیگر دیگر۔

کتاب سماغ

زیبون آزرگی

بلدے

زوستون

اولنہ